



## روند مبارزاتی که نام ژینا را به نماد آزادی و رهایی از ستم و تبعیض تبدیل کرد

در سالروز خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ که با خاکسپاری ژینا در سفر آغاز شد، جمهوری اسلامی با بسیج تمامی نیروهای سرکوب خود، حکومت نظامی اعلام نشده‌ای را در سراسر کشور برقرار کرد. اما بهرغم تلاش رژیم برای خاموش کردن صدای ستدیدیگان برای رهایی از نظم جابرانه‌ی حاکم، در اقصا نقاط کشور جوانان با حضور چشمگیر دختران جوان و با همراهی



در صفحه ۳

## هزینه‌های سنگین تحصیل دانش‌آموزان، سرکوب فرهنگیان و ضرورت آزادی معلمان در بند

در آستانه بازگشایی مدارس هستیم. آنچه بازگشایی سال تحصیلی جدید را با سال‌های پیش از آن متفاوت کرده است، سیر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه طی یک سال گذشته است. مجموعه‌ای از تحولاتی انقلابی که اوضاع سیاسی کشور را بکلی دگرگون ساخته و از جمیع جهات بر اوضاع سیاسی، مادی و معنوی توده‌های مردم ایران، خانواده‌ها، معلمان و حتی دانش‌آموزان تأثیرات شگرفی برجای گذاشته است.

به لحاظ سیاسی، شرایط امروز جامعه با وضعیت آغاز سال تحصیلی در دوره‌های قبلی از آن بکلی متفاوت است. نه معلمان در حال و هوای سال گذشته هستند و نه دانش‌آموزان در قد و قواره سال‌های

در صفحه ۶

## شکست افسانه ریشه‌کن کردن فقر شدید کودکان در جهان

دارند. دلیل آن هم چنین ذکر شده است: بحران‌های متعدد از جمله پاندمی، درگیری‌ها، تغییرات جوی و شوک‌های اقتصادی، رشد جمعیت، پیشرفت کار را متوقف کردند و مانع از آن شدند که تعداد ۳۰ میلیون از آمار پیش‌بینی‌شده تحقق یابد و میلیون‌ها کودک در فقر باقی بمانند. خلاصه مطلب این‌که گویا از ۲۰۱۹ تا به امروز هیچ پیشرفتی رخ نداده است. گزارش می‌افزاید: ۴۰ درصد کودکان کشورهای آفریقایی جنوب صحرا هنوز در فقر شدید به سر می‌برند، بالاترین سهم را در فقر شدید کودکان دارند،

در صفحه ۸

روز چهارشنبه هفته گذشته یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) و بانک جهانی گزارش مشترک خود را پیرامون وعده ریشه‌کن کردن فقر به‌اصطلاح شدید در میان کودکان جهان را تا سال ۲۰۳۰ انتشار دادند. ظاهراً قرار بر این بود تا پایان این سال، فقر شدید در میان کودکان در مقیاس جهانی ریشه‌کن گردد! اما همین هم تحقق نیافت و اکنون این دو سازمان با انتشار گزارش جدید، به شکست هدف ادعایی خود اعتراف کرده‌اند.

در این گزارش آمده است که ۳۳۳ میلیون یا یک‌ششم از کودکان در زیرخط فقر شدید قرار

## توافق امنیتی ایران و عراق و آینده نیروهای کرد مستقر در مناطق مرزی

جمهوری اسلامی طی یک‌رشته گفتگو و زدوبند توأم با ارباب و تطمیع با دولت عراق و بخشاً حکومت اقلیم در مورد احزاب و گروه‌های کرد مستقر در نقاط مرزی، خواستار برچیده شدن مقرهای این جریان‌ها از نقاط مرزی شده و بدین منظور یک مهلت شش‌ماهه نیز تعیین نموده که ۲۸ شهریور ۱۴۰۲ به پایان می‌رسد. جمهوری اسلامی هشدار داده بود که اگر تا پایان این مهلت قرارگاه‌های این احزاب و گروه‌ها از مناطق مرزی برچیده نشود، مستقلاً وارد عمل خواهد شد و با حملات نظامی هوایی و زمینی به تحرک و فعالیت این نیروها در مناطق مرزی پایان خواهد داد. از حدود یک هفته مانده به پایان این مهلت، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر تحرکات خود و فشار بر دولت عراق و حکومت اقلیم افزود و نه‌فقط هشدارهای پیشین را تکرار نمود، بلکه با اعزام نیروهای زمینی سپاه و تجهیزات زرهی و توپ و سایر ادوات جنگی به این منطقه، آمادگی خود را برای اجرای تهدیدات و حملات زمینی و هوایی و کشتار نیروهای مستقر در این نقاط اعلام کرد. از پی آن، تحرکات دیپلماتیک دولت عراق و حکومت اقلیم و جمهوری اسلامی سرعت گرفت و در همان حال تهدیدات نظامی جمهوری اسلامی نیز تشدید شد. بعد از دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در ۲۲ شهریور، در نشست مشترک خبری متعاقب آن، از "توافق امنیتی" دو کشور برای انتقال نیروهای مستقر در مناطق مرزی به عمق خاک عراق صحبت شد. طرف جمهوری اسلامی اگرچه در نهایت خواهان خلع سلاح این نیروها نیز هست، اما چنین به نظر می‌رسد که هدف نخست آن، برچیده شدن قرارگاه‌های نیروهای کرد اپوزیسیون و انتقال افراد به شهرها و اماکن دور از نقاط مرزی است. ابراهیم رئیسی در دیداری که همان روز با فواد حسین وزیر خارجه عراق داشت گفت: "حضور گروهک‌های تروریستی در مرز مشترک با درون خاک عراق به هیچ‌وجه از سوی ایران قابل‌تحمل نیست".

فواد حسین وزیر خارجه عراق نیز که به انجام بسیاری از خواست‌های جمهوری اسلامی در این رابطه متعهد شده است به جمهوری اسلامی اطمینان داد که به تمام تعهدات خود در مورد برچیدن مقرهای نیروهای کرد اپوزیسیون از مناطق مرزی پایبند بوده است. وی در اثبات جدیت دولت عراق و اجرای توافق‌نامه امنیتی و خدمتگزاری خود گفت: رسانه‌های ایران می‌توانند

در صفحه ۲

## پیروز باد مبارزات قهرمانانه ستم‌دیدگان

در صفحه ۵

## توافق امنیتی ایران و عراق و آینده نیروهای کرد مستقر در مناطق مرزی

یک سفری برای نظارت بر اجرای این توافقنامه داشته باشند. دولت عراق و اقلیم بطور کامل متعهد بودند و این نقشه انجام شده و تا دو روز دیگر این نقشه پیاده خواهد شد. من می‌خواهم رسانه‌های ایران به کردستان عراق ببینند و شاهد اجرای توافقنامه باشند.

فواد حسین همچنین گفت: به هیچ جریان با گروهی اجازه نخواهد داد از داخل خاک عراق تهدید و تعدی به مرزهای جمهوری اسلامی صورت دهند یا در خاک عراق استقرار یابند. تسنیم از قول فواد حسین نوشت: هدف این است که گروه‌های تروریستی نزدیک مرز ایران خلع سلاح شوند و به اردوگاه‌های تحت نظارت سازمان ملل منتقل شوند".

امیر عبداللّه‌پان وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در پایان نشست دوجانبه از اقدامات خوب دولت عراق در خصوص خارج کردن نیروهای کرد از مناطق مرزی و تلاش برای خلع سلاح آن‌ها که در مراحل بعدی صورت خواهد گرفت سخن گفت. خبرگزاری تسنیم نیز در همین رابطه همان روز ۲۲ شهریور ادعا کرد تخلیه پایگاه‌های کومله، پاک (حزب آزادی کردستان)، پژاک (حزب حیات آزاد کردستان) و حزب دموکرات کردستان آغاز شده است.

در این بندوبست‌های آشکار و پشت پرده بسیار مهم دولت‌های ارتجاعی ایران و عراق و امضای "توافقنامه امنیتی" این دولت‌ها، جناح‌ها و رهبران احزاب مهم حکومت اقلیم نیز شریک و سهیم بوده‌اند. در دیدارهای متعدد و مجزای هیئت‌هایی از حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق و نیز هیئت‌هایی از حکومت اقلیم با مقامات جمهوری اسلامی در اقلیم و در تهران همه‌جا تأکید شد که "اقلیم به توافقنامه ایران و عراق پیبند است". نیچروان بارزانی نوهی ملا مصطفی بارزانی و رئیس حکومت اقلیم در دیداری که با محمدکاظم آل صادق سفیر جمهوری اسلامی در عراق در شهر اربیل داشت گفت اقلیم کردستان "به هرگونه تهدیدی علیه جمهوری اسلامی از سمت این منطقه اجازه نخواهد داد."

تمام این زد و بندها و توافقات ضد امنیتی علیه نیروهای کرد مستقر در مناطق مرزی، اعزام گسترده نیرو و تجهیزات نظامی، هشدارها و تهدیدهای پی‌درپی دولت تجاوزگر جمهوری اسلامی به کشتار مردم کرد و سازمان‌ها و احزاب مخالف رژیم، با تشدید بیش‌ازپیش میلیتاریسم در شهرهای مختلف کشور به‌ویژه شهرهای کردستان همراه بوده است.

همزمان با ارسال انوات و تجهیزات گوناگون جنگی و اعزام گسترده نیروهای زمینی سپاه به نقاط مرزی، شهرهای کردستان نیز مانند اغلب شهرهای بزرگ کشور یک حالت جنگی به خود گرفت. اعزام گسترده نیروی مسلح و نظامی و تجهیزات جنگی به شهرهای کردستان که از یک هفته قبل از سال گرد قتل حکومتی ژینا(مهسا) امینی (۲۵ شهریور) آغاز شده بود، روز ۲۴ و بخصوص روز ۲۵ شهریور به حد نهایی خود رسید. تمام شهرهای کردستان با ورود نیروهای نظامی و سپاه که عموماً با پرواز چند بالگرد همراهی می‌شدند روبرو شدند. اشنویه، بائه، بوکان، پاره، پیرانشهر، جوانرود، دیواندره، دهگلان، سقز، سنندج، مریوان، مهاباد و

سایر شهرهای کردستان به اشغال نیروهای سرکوب درآمد. ارتجاع هر حاکم از ترس برآمدهای توده‌ای و اعتراضات خیابانی در کل کشور به‌ویژه در کردستان، تمام میدان‌ها، چهارراه‌ها و مراکز اصلی و حساس شهرها را به تصرف خود درآوردند. خودروهای ویژه نظامی در میدان‌ها مستقر شدند، در شهرها ایست بازرسی و کنترل رفت‌وآمد برقرار شد. در برخی شهرها از نمونه بیچار، حتی دست به ایجاد سنگربندی زدند. در سقز امجد امینی پدر مهسا هنگام خروج از منزل بازداشت شد. راه‌های منتهی به آرامستان آچی محل دفن مهسا امینی مسدود شد. صدها نیروی مسلح و خودروهای زرهپوش اطراف این گورستان را به اشغال خود درآوردند. در ادامه این اقدامات و به‌غرض ایجاد رعب و وحشت، موتورسواران و سایر نیروهای سرکوب دست به مانور و رژه خیابانی زدند. شهرهای کردستان به‌کلی وضعیت جنگی به خود گرفت و حکومت‌نظامی اعلام‌شده‌ای در سرتاسر استان کردستان برقرار شد. تمام این اقدامات ایدایی و سرکوبگرانه، با دستگیری‌های گسترده فعالان سیاسی و صنفی در شهرهای مختلف کردستان و دیگر شهرهای کشور همراه بود.

امان‌الله گشتاسبی فرمانده سپاه بیت‌المقدس استان کردستان بازداشت امجد امینی پدر مهسا امینی را تکذیب کرد. وی گفت: پدر مهسا امینی امروز برای رفتن به سر قبر دخترش از خانه بیرون آمد که پس از هماهنگی در مسیر، نیروهای امنیتی او را به محل رسانده بودند و هیچ بازداشتی صورت نگرفته است!"

بله چنانکه می‌بینید بازداشتی صورت نگرفته است. فقط نیروهای امنیتی که از قرار معلوم پشت در خانه کشیک می‌داده‌اند، همین‌که پدر مهسا از خانه خارج‌شده، نیروهای امنیتی دست به اقدام زده و او را به "محل" رسانده‌اند!

اقدامات دستگاه امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی به‌منظور تشدید بیش‌ازپیش جو ناامنی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، بسیار فراتر از این‌ها، فراتر از پادگانی کردن فضای شهرها و گورستان‌ها و فراتر از ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد و یادبود جان‌باختگان است. در همین رابطه مهدی رضضانی معاون سیاسی امنیتی و اجتماعی استاندار کردستان نیز جهت ایجاد رعب و هراس در میان مردم کردستان از یکسو و بیان قدر قدرتی رژیم از سوی دیگر، همان روز ۲۵ شهریور در گفتگوی اختصاصی با تسنیم گفت: روز ۲۵ شهریور، در شهر مریوان و بائه تعدادی از "سر شیک‌ها" و "عناصر وابسته به ضدانقلاب" توسط سربازان گنم امام زمان بازداشت شدند و مقادیر قابل‌توجهی سلاح و مهمات نیز کشف و ضبط شد. این افراد" قصد آشوب و ایجاد ناامنی" داشتند.

هدف جمهوری اسلامی از تمام این اقدامات و ترندها، اعم از اعزام نیرو و تجهیزات جنگی به مناطق مرزی برای حمله به نیروهای کرد اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق یا میلیتاریزه کردن کامل شهرهای کردستان و بازداشت‌های وسیع و گسترده، ابراز وجود، نمایش قدر قدرتی و مهار مبارزات مردم کردستان است. در واقعیت اما این اقدامات نه نشانی از قدر قدرتی، که بیان وحشت جمهوری اسلامی، ضعف و استیصال کامل

حکومت و سران آن است. از این گذشته، مردم مبارز کردستان را نیز نمی‌توان با چنین اقداماتی مرعوب ساخت. نمی‌توان جوانان و مردم ستم‌کشیده کردستان را از صحنه مبارزه خارج و مبارزانشان را مهار کرد. تجربه چهل‌وپنجاه ساله حاکمیت جمهوری اسلامی و سرکوب خونین و کشتار وحشیانه و مکرر مردم کردستان نیز ثابت نموده است که کردستان را نمی‌شود با سرکوب و کشتار وحشیانه مهار کرد. چنانکه بلوچستان و خوزستان و تهران و کل مردم کشور را نمی‌توان برای همیشه به بند کشید و آن‌ها را از مبارزه برای سرنگونی نظم موجود و تغییرات بنیادی بازداشت. در همین روز ۲۵ شهریور، واکنش جوانان و مردم کردستان را دیدیم. دیدیم که به‌رغم لشکرکشی رژیم استبدادی و دیکتاتوری حاکم و میلیتاریزه کردن شهرها و علیرغم تمام تلاش‌ها و ترفندهای ارتجاع حاکم برای مرعوب ساختن مردم کردستان اما کردستان، یکپارچه وارد اعتصاب شد. جوانان و مردم مبارز کردستان وارد خیابان شدند و بار دیگر شعارهایی چون مرگ بر خائنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور در آسمان کردستان طنین‌انداز شد.

صرف‌نظر از اهداف و خیالات جمهوری اسلامی اما این واقعیت برکسی پوشیده نیست که بندوبست‌ها و معاملات آشکار و پشت پرده دولت‌های ارتجاعی ایران و عراق و همدستی اقلیم کردستان عراق برای تخلیه مقرهای نیروهای کرد اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در مناطق مرزی، اقدامی است مطلقاً به زیان این نیروها. این اقدام قبل از هر چیز آسیب‌های جدی به ارتباط‌های این جریان‌ها با داخل کشور وارد می‌سازد.

اینکه این گروه‌ها و احزاب در قبال "توافق امنیتی" دولت‌های ارتجاعی ایران و عراق و موافقت اقلیم کردستان عراق با آن، چه خواهند کرد، هنوز به‌طور کامل روشن نیست. شواهد و شرایط موجود اما، گزینه‌های اطمینان بخشی را در برابر آن‌ها قرار نمی‌دهد. برخی از این نیروها به کمک و یاری مجامع بین‌المللی، سازمان ملل متحد، سازمان‌های حقوق بشری و امثال آن چشم دوخته و به آن امید بسته‌اند. برخی به دولت‌ها متوسل شده و حتی از دولت آمریکا و همپیمانان آن درخواست نموده در قبال اقدامات و دخالت‌های جمهوری اسلامی" احساس مسئولیت" کنند. این نیروها متأسفانه فراموش می‌کنند و یا منافعشان ایجاب می‌کند فراموش کنند که دولت‌ها و مجامع بین‌المللی و حقوق بشری نیز در اساس از منافع و طبقه حاکم دفاع و تبعیت می‌کنند و در قبال دفاع از آن، حاضرند بر سر نیروهای اپوزیسیون کشورها معامله کنند. از یاد نبریم که دولت عراق در همدستی با دولت آمریکا چه بلایی بر سر سازمان مجاهدین خلق آورد.

پوشیده نیست اگر این "توافق امنیتی" به‌طور کامل عملی شود، فعالیت نیروهای کرد و آینده آن‌ها در منطقه مرزی به‌کلی در ابهام فرو خواهد رفت. متأسفانه هیچ چشم‌انداز مثبت و ره‌گشاکننده‌ای نیز برای رهایی از این مخمصه دیده نمی‌شود. این رویداد یکبار دیگر نشان داد جنبش‌های ملی که به ناگزیر متکی و وابسته به دولت‌های ارتجاعی می‌شوند، نمی‌توانند ملیت‌های تحت ستم را از ظلم و ستم برهانند و به پیروزی برسند. این رویداد در عین حال یکبار دیگر ثابت نمود که جنبش‌های ملی چنانچه بخواهند مطالبات ملیت‌های تحت ستم را محقق سازند و به پیروزی برسند، راهی جز پیوستن به جنبش سراسری به رهبری طبقه کارگر ندارند.

## روند مبارزاتی که نام ژینا را به نماد آزادی و رهایی از ستم و تبعیض تبدیل کرد



کشاند. در همان زمان ریاست‌جمهوری خاتمی بود که حمله به دانشگاه تهران، منجر به تسخیر خیابان‌ها در تهران توسط مردم ناراضی در حمایت از دانشجویان در سال ۷۸ شد که تا چند روز ادامه یافت.

اعتراضات کارگری و دیگر گروه‌های اجتماعی همچون معلمان نیز آغاز شد. اولین اعتراضات معلمان به‌طور جدی از سال ۸۰ آغاز شد و در جریان راهپیمایی اعتراضی معلمان به سمت خیابان پاستور و دفتر ریاست‌جمهوری که با حضور گسترده معلمان برگزار شده بود، مزدوران رژیم به معلمان حمله کردند که اخباری از کشته شدن یک نفر نیز منتشر گردید.

حمله به تجمع کارگران مس خاتون‌آباد در ۳ بهمن ۸۲ توسط یگان ویژه نیروی انتظامی از زمین و هوا با استفاده از هلی‌کوپتر، به کشته شدن ۴ کارگر به نام‌های ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و یک دانش آموز به نام پورامینی و زخمی شدن متجاوز از ۳۰۰ نفر منجر شد.

سال ۸۴، جمهوری اسلامی با روی کار آوردن احمدی‌نژاد و طرح شعارهایی برای رفع محرومیت، برگ دیگری برای فریب توده‌ها رو کرد که آن نیز کارساز نشد. در این مقطع نیز باز جدا از اعتراضات کارگری و دانشجویی و معلمان، در تیرماه ۸۶ و در پی افزایش بهای بنزین و سهمیه‌بندی آن، در برخی از شهرها از جمله تهران مردم به خیابان‌ها آمده و بانک‌ها و ساختمان‌های دولتی را مورد حمله قرار دادند.

بحران‌هایی که سرتاپای جامعه را فراگرفته بود همراه با گسترش نارضایتی، صدالبته در میان طبقه حاکم نیز بازتاب یافت و تضاد در درون طبقه حاکم نیز شدت یافت، هر کدام از بخش‌های طبقه حاکم راهکارهای خود را برای حفظ مناسبات حاکم داشتند. اوج‌گیری این تضادها در جریان "انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸" منجر به اعتراضات گسترده‌ی توده‌ای شد. میلیون‌ها نفر در تهران دست به راهپیمایی زدند، اما نبود یک رهبری انقلابی و توهمی که هنوز به جریان موسوم به اصلاح‌طلبان به رهبری موسوی و کروبی وجود داشت، باعث شد تا جامعه به سمت یک بحران انقلابی نرود و اعتراضات در حد یک بحران سیاسی در چارچوب نظم حاکم باقی بماند.

تنها با خیزش انقلابی دی‌ماه ۹۶ است که جامعه از بند توهامات "اصلاح‌طلبی" رهایی یافته و اتوریته سیاسی طبقه حاکم با بازی انتخاب بین بد و بدتر در هم می‌شکند. از این جا به بعد حکومت با از دست دادن اتوریته سیاسی خود، برای ادامه بقا تنها می‌توانست به بازوی سرکوب خود تکیه کند.

یکی از ویژگی‌های مهم موج انقلابی دی‌ماه ۹۶، فراگیر بودن آن بود که حداقل در ۷۰ شهر

در مسیر خلاف خواست‌های توده‌ها از انقلاب ۵۷ پیش می‌رفت. جدا از اعتراضات و اعتصابات کارگری، در دهه‌ی هفتاد شاهد اعتراضات متعدد توده‌ای هستیم که اعتراضات توده‌ای در مشهد، اسلامشهر، قزوین، اراک، شیراز، ارومیه، زنجان، مبارکه، نجف‌آباد و زاهدان از برجسته‌ترین آن‌ها بودند. سال ۱۳۷۱ دستور علی جنتی استاندار وقت خراسان و یورش نیروهای رژیم برای تخریب خانه‌های حاشیه‌نشینان در کوی طلاب مشهد، منجر به درگیری بین مردم و نیروهای نظامی شد که در پی کشته شدن دو دانش‌آموز درگیری‌ها به شدت اوج گرفت و ده‌ها هزار نفر به خیابان‌ها ریخته و برخی از موسسات دولتی از جمله ساختمان شهرداری، کلانتری ۳ و ۴ و موسسات اقتصادی وابسته به آستان قدس را به آتش کشیدند. در جریان این درگیری‌ها تعداد نامعلومی کشته شدند. رئیسی دادستان وقت تهران با ماموریت ویژه عازم مشهد شد و برای ۴ تن از بازداشت‌شدگان جواد گنج‌خاتلو، غلامحسین پورشیرزاد، علی صادقی و حمید جاوید حکم اعدام صادر کرد که به فوریت نیز به اجرا درآمد. خامنه‌ای نیز به مانند امروز معترضان را "مشتی اوباش و چاقوکش و پس‌مانده استکبار" نامید. در اراک نیز حمله مزدوران برای تخریب خانه‌های حاشیه‌نشینان به شورش محرومان انجامید که باز سرکوب شد. سال ۷۲ در قزوین مزدوران رژیم به اعتراف سعید حجاریان با کتیوشا و آرپی‌جی به مردم حمله کردند.

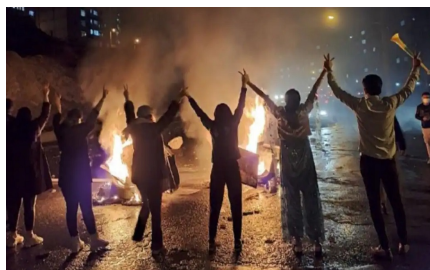
یکی از بزرگترین شورش‌های محرومان در آن سال‌ها در سال ۷۴ در اسلامشهر رخ داد که افزایش کرایه‌ها و اعتصاب رانندگان مینی‌بوس، منجر به شعلور شدن خشم مردم اسلامشهر در اعتراض به فقر و کمبود آب شد که ۴ روز به طول انجامید. گفته می‌شود ۵۰ نفر در جریان این اعتراضات توسط مزدوران رژیم به قتل رسیدند.



اگرچه تمامی اعتراضات خونبار توده‌ها در دهه‌ی ۷۰ سرکوب شد و اگرچه این اعتراضات جدا از هم بودند و به صورت تک انفجار در سپهر سیاسی جامعه رخ دادند، اما بر نارضایتی توده‌ها مدام افزوده می‌شد. در سال ۷۶ جریان موسوم به "اصلاح‌طلبان" در نبود احزاب چپ و کمونیست، سوار بر موج نارضایتی توده‌ها وارد میدان شد تا بر تشدید نارضایتی توده‌ها و وارد شدن آن‌ها به عمل انقلابی مهار بزند. اما این حيله نیز نتوانست از شدت نارضایتی توده‌ها کم کند، اگرچه سال‌ها مردم را به بازی انتخاب بین بد و بدتر و امید واهی به بهتر شدن شرایط

گروه‌های دیگری از مردم فریاد "آزادی، آزادی، آزادی" سر دادند.

در این روز اعتصاب سراسری شهرهای کردنشین از آذربایجان غربی تا کردستان و کرمانشاه و ایلام را فرا گرفت. گزارش‌هایی نیز از برخی شهرها و نقاط کشور در همراهی با اعتصاب در کردستان انتشار یافته است. با فرارسیدن شب بر سیل مردم معترض افزوده شد و جوانان با روشن کردن آتش و سر دادن شعار، اوباشان رژیم را در محلات و مناطق گوناگون به مبارزه طلبیدند. در برخی نقاط از جمله کرمانشاه مزدوران رژیم به روی مردم آتش گشودند. در سقز نیز یکی از جوانان شهر به نام فردین جعفری، با شلیک گلوله مزدوران رژیم از ناحیه سر مجروح شد. تعداد بازداشتی‌های روزهای اخیر به صدها نفر می‌رسد.



جمهوری اسلامی با بسیج تمامی اوباشان‌اش همراه با ادوات جنگی نشان داد که تا چه حد از اتحاد و مبارزه مردم ایران وحشت دارد. مردم ستمدیده‌ی ایران نیز بار دیگر نشان دادند که حاضر نیستند نظم موجود را تحمل کنند و در این راه نه زندان و شکنجه مانع آن‌ها خواهد بود و نه لشکرکشی خیابانی و گلوله‌های اوباشان رژیم.

موج بزرگ جنبش انقلابی که از ۲۵ شهریور سال گذشته با شعار "زن، زندگی، آزادی" میلیون‌ها انسان ستمدیده و مبارز را گردهم آورد و کابوس بزرگ رژیم فاشیستی حاکم بر ایران شد، در خلاء شکل نگرفت. این موج بزرگ ریشه در واقعیت‌ها و شرایط انقلابی حاکم بر جامعه داشت که از دی‌ماه ۹۶ شکل گرفته بود.

ایران یک انقلاب شکست خورده و دهه‌ی خونبار ۶۰ را پشت سر گذاشته بود، جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق نیز با صدها هزار کشته به پایان رسید. جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمایه‌داری با اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی در عرصه‌ی اقتصادی بویژه از دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی و بهرمگیری نوکسیمگان از رانت‌های دولتی، از یک سو فقر را گسترش داد و از سوی دیگر شرایط را برای بسط و شکل‌گیری سرمایه‌داران و "اربابان" جدید بوجود آورد. البته این موج از همان زمان جنگ شکل گرفته بود اما با پایان جنگ این روند شدت یافت.

در حالی‌که خاطرات انقلاب ۵۷ در حافظه‌ی تاریخی نسل حاضر در عرصه کار و تلاش هنوز موج می‌زد، جمهوری اسلامی گام به گام

## روند مبارزاتی که نام ژینا را به نماد آزادی و رهایی از ستم و تبعیض تبدیل کرد



ضعف‌هایی رنج می‌برد که در موج‌های انقلابی قبلی از دی‌ماه ۹۶ تاکنون در صف انقلاب وجود داشت.

اما دستاوردهای آن چه بود؟

یکی از ویژگی‌های موج اخیر این بود که هرگز به مفهوم کامل کلمه خاموش نشد، در اعماق جامعه جاری شد و زنده ماند. اگرچه اوج این جنبش روزهای ۴ آبان (چهلمین روز قتل ژینا) و ۱۲ آبان (چهلمین روز قتل حدیث) بود و از آذرماه از شدت اعتراضات خیابانی کاسته شد، اما بعد از گذشت یکسال می‌بینیم که همچنان در سالگرد قتل ژینا جامعه در تلاطم است و برای توده‌ها نام ژینا با آزادی و رهایی از ظلم و ستم گره خورده است.

یکی از ویژگی‌ها دیگر این جنبش، نقش بی‌مانند زنان در آن بود که در تاریخ معاصر بی‌نظیر است و این را می‌توان در جهانی شدن شعار "زن، زندگی، آزادی" دید. زنان، بویژه دختران جوان پیش‌ساز این جنبش بودند، همچنان که در موج‌های انقلابی گذشته نقش بی‌مانندی ایفا کرده بودند و همچنان که در سال‌های اخیر در جنبش‌های اعتراضی از جنبش‌های دانشجویی گرفته تا معلمان و بازنشستگان و غیره نقش بسیار موثری داشتند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم، ضرباتی بود که این موج به مذهب شیعه و نمادهای آن زد. از سوزاندن روسری‌ها تا عمامه پرانی و آتش زدن مراکز دینی و بنرهای خامنه‌ای و امثال آن. زنان و دختران شجاع و دلیر در تمام این مدت با عدم تمکین به حجاب اجباری یکی از دستاوردها و نمادهای جنبش را همچنان زنده نگاه داشته‌اند. مقاومت زنان در برابر تحمیل حجاب اجباری در حدیست که بعد از یکسال رژیم همچنان ناتوان از مقابله با آن است.

اما این موج بزرگ انقلابی سه ضعف عمده نیز داشت که باعث شد در آستانه انقلاب متوقف گشته و موقتا فروکش کند.

یکی از آن‌ها محدودیت‌ها در شعارهای آن بود. اهمیت شعار در شرایط انقلابی قدرت بسیج‌کنندگی آن است. شعار "زن، زندگی، آزادی" اگرچه توانست به عنوان شعاری محوری و نماد جنبش، میلیون‌ها انسان را به خیابان بکشاند؛ اما در عین حال نبود و یا کم رنگ بودن شعارهایی که بتواند توده‌های رنج و کار را به خیابان بکشاند باعث شد تا ارتباطی که باید بین گروه‌های گوناگون جامعه برقرار شود و برای پیروزی در انقلاب لازم و ضروری هستند برقرار نشود.

دیگر محدودیت شعارها این بود که شعارها عموماً سلبی بودند. این مهم است که بدانیم و تبلیغ و ترویج کنیم که با سرنگونی جمهوری اسلامی،

رقم زدند. در دی‌ماه نیز اعتراضات به سرنگونی عمدی هواپیمای اوکراینی بار دیگر شعلهور شد. بر بستر چنین شرایطی بود که همه‌گیری کرونا مانند جنگ ایران و عراق به کمک حاکمیت آمد. همه‌گیری کرونا اگرچه از شتاب روبه‌برد شد اعتراضات توده‌ای کاست، اما هرگز آن را متوقف نکرد. ۳۵۰۰ کارگر معادن ذغال‌سنگ زرنده، کوهناب و راور در اول اردیبهشت متحدانه دست به اعتصاب و راهپیمایی زدند و در ادامه خانواده‌های کارگران نیز به حمایت از کارگران به خیابان آمدند. در کنار اعتصابات کارگری، در این سال بویژه شاهد اعتراضات مداوم و هتگی بازنشستگان تامین اجتماعی و دیگر صندوق‌های بازنشستگی به رغم همه‌گیری کرونا بودیم.

با پایان یافتن همه‌گیری کرونا و بازگشایی مدارس در مهر ۱۴۰۰، بار دیگر جنبش‌های اعتراضی مسیر رشد تصاعدی خود را آغاز کردند. معلمان یکی از گروه‌های اجتماعی بودند که در این دوره نمایش‌های اعتراضی فوق‌العاده‌ای برگزار کردند که تا پیش از آن سابقه نداشت. اعتراضات معلمان به ۲۰۰ شهر کشیده شد. یکی از ابتکارات برجسته معلمان در این دوره برگزاری تجمع اعتراضی به مناسبت روز معلم یک روز زودتر یعنی در اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر بود. رژیم برای مقابله با رشد تصاعدی نارضایتی و اعتراضات اقتشار گوناگون جامعه، به سرکوب جامعه شدت بخشید. دستگیری گسترده‌ی فعالین جنبش معلمان و جنبش کارگری و پرونده‌سازی علیه آنان یکی از اقدامات رژیم بود. رژیم همچنین برای ایجاد جو امنیتی در جامعه و ایجاد رعب به بهانه "مقابله با بدحجابی" گشت‌های ارشاد را در خیابان‌ها مستقر ساخت و نمایش‌های



تلویزیونی همچون "اعترافات اجباری" سپیده رشنو را به راه انداخت. بحران اما عمیق‌تر و رژیم نیز ناتوان‌تر از آن بود که بتواند با این روش‌ها آتش خشم توده‌ها را با سرکوب خاموش کند.

قتل ژینا در بازداشتگاه گشت ارشاد، جرقه‌ای بود که به شعلهور شدن آتشی بزرگ از خشم‌توده‌ها منجر گردید. بدون تردید موج بزرگ جنبش انقلابی که با شعار "زن، زندگی، آزادی" جهانی شد، از بسیاری جهات بزرگ‌ترین موج انقلابی سال‌های اخیر بود که جامعه را تا آستانه انقلاب پیش برد، اما نتوانست به انقلاب منجر شود. این موج به رغم ویژگی‌های ممتاز آن، همچنان از

توده‌های زحمتکش مردم به نبرد علیه حاکمان جبار برخاستند. این موج انقلابی با کشته شدن حداقل ۳۰ نفر، زخمی شدن صدها نفر و دستگیری حداقل ۴ هزار نفر پس از حدود ده روز فروکش کرد. از همین رو موج انقلابی دی‌ماه ۹۶ با اعتراضات توده‌های ستمدیده در دهه‌ی ۷۰ متفاوت و غیرقابل مقایسه بود.

اگرچه خیزش انقلابی دی‌ماه ۹۶ با ریختن خون جوانان معترض سرکوب شد، اما از اسفند سال ۹۶ شاهد اوج‌گیری مجدد اعتراضات توده‌ای از جمله کارگران هستیم. مرداد ۹۷ بار دیگر با شعارهایی که خواست‌های تهیستان جامعه را انعکاس می‌داد، اعتراضاتی که از اصفهان آغاز شده بود، به سرعت فراگیر شد و ده‌ها شهر را دربرگرفت. در جریان این موج نیز چند تن کشته



و تعداد زیادی دستگیر شدند.

اما سال ۹۷ جدا از تابستان داغ‌اش، شاهد اوج‌گیری جنبش کارگری و تاثیر آن بر دیگر جنبش‌های اعتراضی از جمله دانشجویی و معلمان بود. کارگران هفت‌تپه و فولاد نقش برجسته‌ای در این اوج‌گیری داشتند و شعار "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" که در هفت‌تپه سر داده شد به سرعت به درون جامعه رفت و بویژه در دانشگاه‌ها و کردستان از این شعار استقبال شد. دانشجویان با توجه به نقش و موقعیتی که در درون جامعه دارند، توانستند این شعار را تا حدودی در میان توده‌ها تکثیر کنند. جنبش اعتراضی معلمان نیز در این سال اوج تازه‌ای گرفت که اولین اعتصاب سراسری آن در اردیبهشت ماه کلید خورد.

پیش از قیام آبان ۹۸، اعتراضات کارگری، معلمان، بازنشستگان و اعتراضات شهری همچنان ادامه داشت تا این‌که گران شدن بنزین منجر به شعلهور شدن آتش خشم توده‌ها در سرتاسر ایران گردید. بیش از ۱۰۰ شهر و ۲۲ استان درگیر اعتراضات شدند. به اعتراف مجتبی نولنور رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در ۱۴۷ نقطه تهران و بیش از ۷۰۰ نقطه در سراسر کشور درگیری وجود داشت. قیامی که میلیون‌ها انسان ستمدیده را به خیابان‌ها کشانده بود. به پا خاستگان بسیاری از مراکز ستم و سرکوب، نهادهای مذهبی و نمادهای اقتصادی مناسبات حاکم را به آتش کشیدند. اگرچه قیام آبان ۹۸ نیز با کشتن صدها تن (و براساس برخی اخبار ۱۵۰۰ نفر) و زخمی و دستگیری هزاران نفر سرکوب شد، اما تنها چند روز بعدتر یعنی در ۱۶ آذر، دانشجویان روزی فراموش‌نشده در تاریخ جنبش دانشجویی



## پیروز باد مبارزات قهرمانانه ستم‌دیدگان

در سالگرد قتل حکومتی ژینا، رژیم فاشیستی حاکم در سرتاسر کشور حکومت نظامی اعلام نشده برقرار کرد. عموم شهرهای ایران بویژه شهرهای کردستان شاهد حضور سنگین نیروهای سرکوب در خیابان‌ها با انواع ابزارآلات جنگی بودند.

مزدوران رژیم همچنین از روز قبل با روش‌های گوناگون از جمله استقرار زرهپوش در کنار آرامستان آچی سقر، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از حضور پُرشمار مردم کردستان بر مزار ژینا به عمل آوردند.

بهرغم آن‌که رژیم تمام نیروهای سرکوب خود را بسیج کرد، اما مردم قهرمان و ستم‌دیده‌ی ایران با حضور زنان و جوانان شجاع و دلیر به اشکال گوناگون مزدوران رژیم را به مبارزه طلبیدند. در شهرهای کردستان درگیری‌های متعددی بین جوانان و اوباش مسلح رژیم رخ داد. براساس اخبار منتشره در سقر و در نزدیکی آرامستان آچی، یک جوان به نام فریدین جعفری در اثر شلیک گلوله از ناحیه سر مجروح شد که تا این لحظه خبری از وضعیت وی منتشر نشده است.

در بسیاری از شهرهای ایران، جوانان با حضور چشمگیر دختران جوان در پی تاریک شدن هوا با روشن کردن آتش و سر دادن شعار نشان دادند که این مردم سرکوب شدنی نیستند.

در این روز همچنین بسیاری از شهرهای کردنشین در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام در اعتصاب کامل بسر بردند. در برخی از دیگر مناطق کشور از جمله در مناطقی از تهران مغازه‌داران به اعتصاب شهرهای کردستان پیوستند.

لشکرکشی رژیم و برقراری حکومت نظامی اعلام نشده در سرتاسر کشور، بیش از هر چیز نشان ترس و واهمه رژیم را بر پیشانی خود دارد. لشکرکشی رژیم به همگان نشان داد که توده‌های ستم‌دیده کشور از چه قدرتی برخوردارند که رژیم تا بن دندان مسلح و اوباشان مسلح‌اش از قدرت آن‌ها این چنین به وحشت می‌افتند، از اتحاد آن‌ها بر خود می‌لرزند و با هر خروش آن‌ها مرگ را به چشمان خود می‌بینند.

امروز بار دیگر مردم ستم‌دیده‌ی ایران نشان دادند که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند و در این راه از هیچ چیز واهمه‌ای ندارند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن پاسداشت یاد و خاطره جانفشاندگان جنبش انقلابی مردم ستم‌دیده‌ی ایران در سال‌های اخیر، بار دیگر بر ضرورت اتحاد و اعتصاب سراسری سیاسی برای فلج کردن رژیم فاشیستی حاکم تاکید می‌کند. ما برآنیم که تنها اعتراضات خیابانی، رژیم را سرنگون نخواهد کرد و مردم پیروز نخواهند شد. باید اعتراضات خیابانی به اعتصاب سراسری سیاسی به رهبری طبقه کارگر پیوند بخورد تا شرایط برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم آید.

### زنده باد اتحاد، زنده باد اعتصاب

### سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

### نابود باد نظام سرمایه‌داری

### زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

### سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۵ شهریور ۱۴۰۲

### کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

## روند مبارزاتی که نام ژینا را به نماد آزادی و رهایی از ستم و تبعیض تبدیل کرد

چه نوع حکومتی باید جایگزین آن شود. شعارهایی مانند مرگ بر خامنه‌ای و یا مرگ بر جمهوری اسلامی شعارهایی هستند که نشان می‌دهند مردم چه نمی‌خواهند و در این جا چه می‌خواهند گم بود. برای همین مهم است که شعارهایی هم چون "کار، نان، آزادی، حکومت شورایی" و یا آن چه که در جامعه تا حدودی جاری شده یعنی "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" و مانند آن در جامعه تکثیر شوند. شعارهایی که کارگران و دیگر محرومان جامعه را مستقیماً مورد خطاب قرار دهند.

یکی دیگر از ضعف‌های جنبش نداشتن رهبری است. نگاهی به مبارزات سال گذشته اهمیت وجود رهبری را کاملاً نشان می‌دهد. وقتی خیزش بی‌پاکانه و بی‌نظیر مردم بویژه زنان و جوانان در خیابان‌ها جاری بود، رژیم با بسیج نیروهای سرکوب خود به مقابله با خیابان آمد. اگر جنبش دارای رهبری بود، رهبری می‌توانست با اتخاذ اشکال متنوع تاکتیکی، مانور نظامی رژیم را خنثا کند، مثلاً با اعلام اعتصاب. اما نبود رهبری باعث شد حتماً اعتصاب‌های پراکنده بدون نتیجه دلخواه یا پایان یابند و یا سرکوب شوند.

از همین‌جا به ضعف دیگر جنبش می‌رسیم و آن محدود بودن اشکال مبارزاتی است. اگرچه موج بزرگ جنبش انقلابی در شهریور سال گذشته از نظر اشکال اعتراضی نسبت به موج‌های گذشته جلوتر بود، اما همچنان خیابان عرصه اصلی مبارزه بود. جایی که هم ضرب‌پذیری بالا است، هم نتوانست توده‌ها را به صورت میلیونی به خیابان‌ها بکشاند و هم نمی‌توانست تا ابد این روش ادامه پیدا کند. برای تداوم اعتراضات خیابانی و کشاندن میلیون‌ها انسان می‌بایست توده‌ها از سلاح دیگری یعنی سلاح اعتصاب استفاده کنند. اعتصاب عمومی سیاسی هم میلیون‌ها انسان را در عمل به عرصه مبارزه می‌کشاند و هم رژیم را فلج و ناامیدی در صفوف رژیم را تشدید می‌کند. بدین ترتیب اعتصاب عمومی سیاسی شرایط را برای وارد آوردن ضربه نهایی به رژیم با قیام مسلحانه توده‌ای نیز فراهم می‌سازد.

اما سوال این است که در صورت نبود رهبری، چگونه می‌تواند اعتصاب عمومی سیاسی شکل بگیرد؟ واقعیت این است که اعتصاب عمومی سیاسی که در سال ۵۷ به‌وقوع پیوست، فرمانی از بالا نبود. اعتصاب سراسری سال ۵۷ اقدام عمل توده‌ای و از پایین بود. بخش‌های پیشروتر اعتصاب را آغاز کردند و اعتصاب فراگیر شد. بویژه اعتصاب سیاسی کارگران نفت بود که تأثیر بسزایی در فلج کردن رژیم و ناامیدی به بقای رژیم را دامن زد. در شرایط کنونی نیز این امکان وجود دارد. اعتصاب در یک بخش می‌تواند به بخش‌های دیگر تسری یابد و این‌گونه اعتصاب سراسری شکل بگیرد. در اعتراضات سال گذشته دانشجویان دست به اعتصاب سراسری زدند و حدود ۱۴۰ دانشگاه به

اعتصاب پیوستند. اعتصاب به برخی از مدارس نیز گسترش یافت. اما متأسفانه در همان حد ماند و محدود جرقه‌های اعتصاب در میان کارگران همچون کارگران پروژه‌های نیز فراگیر نشد و به شدت از سوی رژیم سرکوب شد.

امروز اما شرایط نسبت به سال گذشته متفاوت است و ایده‌ی ضرورت اعتصاب سراسری تاحدودی فراگیر شده است. در این‌جاست که وظیفه‌ی سنگینی بر دوش ما و دیگر نیروهای چپ و کمونیست و بویژه بخش پیشرو جامعه از جمله بخش پیشرو طبقه کارگر و نیز دانشجویان و معلمان قرار می‌گیرد تا با تمام نیرو شرایط را برای اعتصاب عمومی سیاسی فراهم کنیم و از تمامی ابزار برای بیان ضرورت و تبلیغ و ترویج آن و چگونگی امکان شکل‌گیری آن،

استفاده کنیم.

بدیهی‌ست که در صورت وقوع اعتصاب عمومی سیاسی، شرایط برای طبقه کارگر نیز مهیا می‌شود تا بتواند نقش تاریخی خود را در انقلاب توده‌های تحت ستم جامعه ایفا کند. این نقش بویژه به دلیل کمیت و نقشی‌ست که طبقه کارگر در تولید اجتماعی دارد. اعتصاب عمومی سیاسی همچنین منجر به همبستگی توده‌ها و شکل‌گیری رهبری از درون اعتصاب، با تشکیل کمیته‌های اعتصاب و در نهایت کمیته‌ی هماهنگی اعتصاب خواهد شد که می‌تواند رهبری جنبش را در دست بگیرد و بر این ضعف مهم جنبش نیز فائق آید. جمهوری اسلامی را می‌توان و باید سرنگون کرد.

## هزینه‌های سنگین تحصیل دانش‌آموزان، سرکوب فرهنگیان و ضرورت آزادی معلمان دربند

سپری شده پیشین قرار دارند. جامعه کنونی ما یک سال پر تلاطم را پشت سر گذاشته است. سالی که اگر چه هزینه سرکوبش برای توده های مردم ایران بسیار سنگین بود، اما امید به تغییر و دگرگونی را در گستره ای وسیعتر از سال های قبل در ذهن و جان جامعه قوت بخشید. سالی که که توده های مبارز ایران طی چهار ماه جنگ و گریز مداوم در کف خیابان ها، پایه های رژیم را به لرزه درآوردند. سالی که رابطه معلمان با خانواده ها مستحکمتر شد. سالی که مبارزات متشکل فرهنگیان، رژیم را هراسان کرد. سالی که تعدادی از بهترین و دلسوزترین معلمان از کلاس درس به پشت میله های زندان فرستاده شدند و تعداد بیشتری نیز به بازنشستگی پیش از موعد، تنزل رتبه‌بندی، قطع حقوق، اخراج، تبعید و انفصال از خدمت در آموزش و پرورش و دیگر محیط های دولتی محکوم شدند.

سالی که دانش آموزان به لحاظ سیاسی به یکباره قد کشیدند و در کنار معلمان مبارزات خیابانی را تجربه کردند، عصیانگری آموختند و با سلحشوری تمام در خیابان و میدان رزم حضور یافتند. حضور دانش آموزان جوان در آوردگاه نبرد با دشمن - خاصه دختران دانش آموز- آنچنان پر شور و پر امید و قدرتمند بود که مبارزات آنان رژیم را به وحشت انداخت. به فاصله چند ماه هزاران دانش آموز بازداشت شدند، ده ها دانش آموز مبارز در کف خیابان ها جان باختند و صدها نفر دیگر به جرم آزادی خواهی و اعتراض به بی حقوقی از تحصیل و نشستن در کلاس درس محروم شدند.

در عرصه تحولات سیاسی اگرچه توده های مردم ایران یک جنبش بزرگ انقلابی را در مقیاس سراسری خلق کردند، اما در بعد اقتصادی، نظام ارتجاعی و استبدادی حاکم بر کشور فقر و فلاکت بیشتری را بر مردم تحمیل کرد. بحران رکود- تورمی ژرفای بیشتری یافت. توده های کار و زحمت، فقیر و فقیرتر شدند. گرانی بیش از هر زمان دیگری افسار گسیخت. هزینه های اولیه زندگی از جمیع جهات بالا رفت. تا جاییکه گرانی نوشت افزار، شوق خرید آغاز سال تحصیلی را از خانواده ها و دانش آموزان گرفت. کودکان بسیاری از ورود به مدرسه محروم شدند. دانش آموزان زیادی به لحاظ فقر و نداری از ادامه تحصیل بازماندند و به جرگه کودکان کار پیوستند. فقر و فلاکت و گرانی و عدم برخورداری از امکانات اولیه زندگی، شور و شوق آغاز سال تحصیلی جدید را به کابوسی مرگبار برای دانش آموزان و اولیای آنان تبدیل کرده است.

روزنامه حکومتی "تعادل"، با اعتراف به افزایش سرسام آور قیمت نوشت افزار در آستانه سال جدید تحصیلی نوشت: تنها برای خرید کیف و دفتر و کتاب مدرسه برای یک دانش آموز کلاس ششمی که از قضا در مدرسه دولتی هم درس می خواند، بیش از دو میلیون تومان لازم است. وقتی قرار باشد برای خرید یک دفترچه ۱۰۰ برگی مبلغی بین ۵۶ تا ۶۵ هزار تومان پرداخت شود، دیگر معلوم است خرید یک مجموعه کامل نوشت افزار چقدر هزینه بر می دارد.

بالارفتن هزینه ها اما فقط منوط به نوشت افزار

نیست. قیمت لباس مدارس نیز نسبت به سال ۱۴۰۱، ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش داشته است. اکرم عبوضخانی، عضو اتحادیه تولید و صادرات نساجی و پوشاک ایران روز پنجشنبه ۱۶ شهریور گفت: در حال حاضر قیمت روپوش و شلوار مدارس دوره دبستان برای پسران از ۵۰۰ هزار تومان و برای دختران از ۶۰۰ هزار تومان شروع می شود. تازه این قیمت ها برای "ساده ترین طرح لباس مدارس" است و "بهای لباس های لوکس تا حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان هم می رسد".

روزنامه شرق نیز روز ۱۳ شهریور بر اساس یک گزارش میدانی نوشت: هزینه یک کوله پشتی و نوشت افزار یک دوره استفاده برای هر دانش آموز از چندصد هزار تومان آغاز می شود و تا ۱۲ میلیون تومان هم می رسد.

تازه این میزان از هزینه ها فقط برای یک دانش آموز دبستانی است، در صورتی که در یک خانواده چند دانش آموز باشد، معلوم است چه فشار اقتصادی بالایی بر خانواده های زحمتکش وارد می شود. بماند از هزینه ها و رقم های کلانی که مدیران مدارس به بهانه های مختلف به هنگام ثبت نام و در طی سال از اولیای دانش آموزان مطالبه می کنند.

علاوه بر هزینه های اعلام شده، بسیاری از خانواده ها مجبورند برای رفت و آمد فرزند دانش آموز خود هزینه سرویس مدرسه را هم بپردازند که بسیار افزایش یافته است. شورای شهر تهران پنجم شهریور افزایش ۴۵ درصدی نرخ سرویس مدارس در سال تحصیلی جدید را تصویب کرده است. جعفر تشکری هاشمی، عضو شورای شهر تهران نیز همان روز اعلام کرد، هزینه سرویس برای دانش آموزان ابتدایی حداقل ۵ میلیون ۴۰۰ هزار تومان و حداکثر ۲۱ میلیون تومان و برای دانش آموزان مقطع متوسطه حداقل ۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و حداکثر ۲۳ میلیون تومان است.

نتیجه بلافاصل وارد شدن چنین فشارهای سنگین اقتصادی برای تامین حداقل نیازهای اولیه یک دانش آموز به صورت پنهان و آشکار در عرصه های مختلف خود را نشان می دهد.

آنچه در نخستین مرحله از آغاز سال تحصیلی جدید به بخش وسیعی از توده های مردم ایران تحمیل می شود، زدن از هزینه های خورد و خوراک و بهداشت و درمان و مسافرت و دیگر امکانات رفاهی خانواده است - البته اگر وجود داشته باشد- تا بتوانند هزینه تحصیلی فرزند یا فرزندان خود را فراهم کنند. مرحله ای بسیار دشوار که عموماً خانواده های زحمتکش با سبلی صورت خود را سرخ می کنند تا شرمنده همسایه ها و کودکان دانش آموز خود نباشند.

از این مرحله رنج آور که بگذریم، عرصه دیگری از چهره زشت و کریه آغاز سال تحصیلی در نظام جمهوری اسلامی رخ نمایی می کند که آن هم عدم ورود صدها هزار کلاس اولی به مدرسه و همچنین بازماندن صدها هزار دانش آموز دیگر از ادامه تحصیل است.

علی اصغر فانی، وزیر اسبق آموزش و پرورش با استناد به آمار مرکز پژوهش های مجلس، تعداد بازماندگان از تحصیل را ۹۳۰ هزار نفر اعلام کرده و گفته است که این افراد، بیسوادان آینده را

تشکیل می دهند.

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش هم در تاریخ ۲۸ مرداد از افزایش ترک تحصیل در مقطع ابتدایی خبر داد و آخرین آمار بازماندگان تحصیل در مقطع ابتدایی را ۱۶۰ هزار دانش آموز اعلام کرد.

آمارهای رسمی نشان می دهد که ۷۰ درصد "ترک تحصیل ها" مربوط به دهک های درآمدی پایه یک تا پنج است. یعنی آن دسته از خانواده هایی که عموماً با فقر معیشتی مواجه هستند و قادر به تامین هزینه های بالای فرزندان خود برای ادامه تحصیل نیستند. این تعدا از کودکان نه فقط به لحاظ فقر خانواده، از ادامه تحصیل باز مانده اند، بلکه با ترک تحصیل و پیوستن به جرگه کودکان کار عملاً بخشی از تامین هزینه های زندگی خود و خانواده را نیز متقبل می شوند.

شرایط سخت معیشتی و هزینه های بالای نوشت افزار و تامین دیگر مایحتاج ضروری ورود به مدرسه تا بدان حد بالاست که عملاً انگیزه ثبت نام را از بسیاری از خانواده ها گرفته است.

مجتبی هاشمی، رئیس ستاد مرکزی ثبت نام دانش آموزان در وزارت آموزش و پرورش در هفتم شهریور به خبرگزاری ایسنا گفته است: نامنویسی حدود ۲۳ درصد از کودکانی که باید برای پایه اول ابتدایی ثبت نام شوند، هنوز انجام نشده است.

معضل دیگر نظام آموزشی که به صورت بحرانی فراگیر نظام آموزشی کشور را فرا گرفته و تأثیرات مخرب آن به مراتب فراتر از معضلات آغاز سال تحصیلی جدید برای خانواده هاست، کم رنگ شدن نقش و جایگاه معلمان در نظام آموزشی رژیم استبدادی حاکم بر کشور است. این موضوع دست کم از دو جنبه تأثیرات ویرانگر خود را بر کیفیت آموزش و پرورش گذاشته است.

بر کسی پوشیده نیست که فقر و فلاکت حاکم بر جامعه، فقط بر سر خانواده ها و دانش آموزان آوار نشده است، بلکه بحران گرانی و تورم گریبان اکثریت قریب به اتفاق معلمان و فرهنگیان را هم گرفته است. معلمی که برای تامین حداقل های معاش خود، به شغل های دوم و سوم روی می آورد، معلمی که تمام اوقات فراغت خود را که دست کم بخشی از آن باید برای ارتقاء کیفیت دانش او و دانش آموزانش اختصاص داده شود، عملاً صرف تامین حداقل معاش می شود، دیگر فرصتی برایش باقی نمی ماند تا بتواند در مسیر ارتقاء خود و دانش آموزانش بکار بندد. ناگفته پیداست تناوم این وضعیت در یک پروسه دراز مدت، موجب افت تحصیلی چشمگیر و خسران غیر قابل جبرانی برای نظام آموزشی کشور می شود. وضعیتی که سال ها است نظام آموزشی کشور بدان گرفتار است. به واقع هر قدر برای آموزش و پرورش هزینه شود، همان اندازه بهره خواهد داد.

معضل دیگری که بر نظام آموزشی کشور حاکم است، کمبود معلم است. طبق آمارهای رسمی، نظام آموزشی کشور با کمبود ۳۰۰ هزار معلم مواجه است. جمهوری اسلامی برای جبران فاجعه کمبود معلم، نه تنها هرساله معلمان جدید مورد نیاز را استخدام نمی کند، بلکه با بکارگیری تعداد محدودی از معلمان خرید خدمت - که عموماً از امنیت شغلی برخوردار نیستند- با شتابی فزاینده نظام آموزشی کشور را به ورطه فلاکت و افت تحصیلی کشانده است.

معضلات معلمان و نظام آموزشی کشور صرفاً به درصد ۷

## شکست افسانه ریشه‌کن کردن فقر شدید کودکان در جهان

### هزینه‌های سنگین تحصیل دانش‌آموزان، سرکوب فرهنگیان و ضرورت آزادی معلمان دربند

موارد بالا خلاصه نمی‌شود. معضل بزرگتر اما گسترش سرکوب معلمان است که طی سال گذشته شتاب بیشتری گرفته است. هم‌کنون تعداد کثیری از معلمان فرهیخته، با تجربه و دلسوز به دلیل نفاق از آموزش رایگان، ارتقاء شرایط زندگی، همسانسازی حقوق و بالاترین سطح نظام آموزش کشور زیر امواج شدیدترین سرکوب‌ها و فشارها و بی‌حقوقی قرار دارند. هم‌اینک تعدادی از بهترین و با تجربه ترین معلمان در زندان هستند، تعدادی به انفصال از خدمت محکوم شده‌اند و تعداد دیگری نیز در انتظار محاکمه بسر می‌برند.

مجموعه شرایط جامعه، اوضاع معیشتی توده‌ها و وضعیت معلمان دربند و تعمیق بحران ساختاری در نظام آموزشی کشور وضعیت جدیدی را برای معلمان و دانش‌آموزان رقم زده است که در محدوده‌های معینی آغاز سال تحصیلی جدید را با سال‌های پیش از آن متفاوت کرده است. از جمله تفاوت‌ها، بحران انقلابی موجود در جامعه، بهم‌گره‌خورگی سرنوشت دانش‌آموزان و معلمان، خاصه معلمان دربند و زندانی است. اوضاع متلاطم و بهم‌پیچیده‌ای که بر بستر فضای انقلابی موجود، آغاز سال تحصیلی جدید را- به رغم انبوه مشکلات مادی و معیشتی- به لحاظ سیاسی و تحولات پیش‌رو، به سالی امیدبخش برای دانش‌آموزان و معلمان و عموم توده‌های مردم ایران تبدیل کرده است. یک سال تحصیلی پر امید که چشم‌انداز راهی از نظم استبدادی جمهوری اسلامی و رسیدن به یک نظام آموزشی واقعا رایگان را رقم زده است. نظامی مبتنی بر جدایی دین از دولت، ممنوعیت هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس، برچیده شدن دستگاه‌های سرکوب و جاسوسی دست‌اندرکاران ارتجاع فرهنگی، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و بهره‌مندی تمام دانش‌آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب و در یک کلام، دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور به نحوی که رفاه معلمان تضمین و شکوفایی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان کشور از جمیع جهات عملی و به اجرا درآید.

روزافزون کودکان فقیر با تمام عواقب وحشتناکی که برای این کودکان به بار آورده، ندارد. شکست طرح یونیسف و بانک جهانی در ایران نیز به‌وضوح نشان داده‌شده است. این شکست باز هم بر این واقعیت مهر تأیید می‌زند که فقر جزئی جدائی‌ناپذیر از کل نظام سرمایه‌داری است. با این تفاوت که در کشورهای عقب‌مانده‌تر جهان سرمایه‌داری، ابعادی فاجعه‌بار به خود گرفته است. این در ذات نظام سرمایه‌داری است که ثروت در یک‌قطب و فقر در قطب دیگر آن انباشت گردد. مادام که این نظام به حیات خود ادامه دهد، راه‌گریزی از آن نیست. تنها راحل، انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم است.

همایش اورژانس‌ها و بیماری‌های شایع طب کودکان نیز اعلام کرد که بر اساس مطالعات، در چهار استان سیستان و بلوچستان، هرمزگان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد کوتاهی قد، کم‌وزنی و لاغری شیوع بالایی دارد که ناشی از سوءتغذیه است.

سال گذشته، مدیرکل دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت ایران با هشدار درباره افزایش ناامنی غذایی در برخی مناطق ایران، از استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان و خراسان جنوبی به‌عنوان استان‌هایی نام برد که وضعیت نگران‌کننده‌ای در حوزه امنیت غذایی دارند. او گفت شاخص سوءتغذیه در کودکان در سیستان و بلوچستان که پیش از سال ۹۹، شش درصد بوده، در سال گذشته به ۱۲ درصد رسید.

روزنامه آرمان امروز در تیرماه امسال نوشت: مدیرکل مطالعات رفاه اجتماعی وزارت تعاون از آمار ۵۷ درصدی سوءتغذیه در ایران خبر داده است.

بسیاری از این کودکان میلیون‌ها خانواده‌ها فقیر، از حداقل تحصیل نیز محروم و به کودکان کار تبدیل‌شده‌اند که با عواقب وحشتناک‌تری روبه‌رو هستند. رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هرگز آمار دقیق کودکان کار را انتشار نداده است. اما از آمار رسمی ترک تحصیل‌کرده‌های لااقل یک‌میلیونی در هرسال می‌توان حس زد که باید رقمی در حدود هفت میلیون باشد. این آمار قیلاً از سوی برخی مقامات دولتی نیز اعلام‌شده است.

کودکان کار در واحدهای صنفی تولیدی و خدماتی که تعداد آن‌ها به ۳ میلیون می‌رسد، خیابان‌ها، کارگاه‌های زیرزمینی، زباله‌گردی، کوره‌های آجرپزی، مزارع، مراکز دامداری و دامپروری و غیره کار می‌کنند. رئیس کمیته سلامت شورای اسلامی شهر تهران پیش از این آمار کودکان کار خیابانی را تنها در تهران ۷۰ هزار اعلام کرده بود. روزنامه آرمان ملی خرداد سال گذشته در مورد آسیب‌هایی که به این قربانیان فقر وارد می‌شود، نوشت:

"آن‌طور که برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، حدود ۸۰ درصد کودکان کار دچار کاهش قد، ۸۶ درصد دچار کاهش وزن، ۷۷ درصد دچار بیماری‌های دانه و دندان، ۷۳ درصد دچار بیماری‌های چشم، ۶۱ درصد دچار بیماری‌های دستگاه تنفسی، ۶۴ درصد دچار بیماری‌های قلبی، ۶۰ درصد دچار بیماری‌های گوش و حلق و بینی، ۸۲ درصد دچار بیماری‌های پوست و ۶۰ درصد دچار بیماری‌های دستگاه گوارشی هستند... مسئله دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که آسیب‌های جسمی و روانی گوناگونی که به کودکان کار وارد می‌شود، این کودکان را در معرض دچار شدن به انواع اختلالات یادگیری قرار می‌دهد؛ به‌طور مثال، برآوردها نشان می‌دهد که ۳۲ درصد کودکان کار دچار مشکل کمبود حافظه، ۳۰ درصد مشکلات یادگیری، ۶۱ درصد دچار اختلال خفیف ذهنی، ۲۱ درصد کمبود کنجکاو، ۶۴ درصد کمبود شناخت محیط و ۶۱ درصد دچار مشکلات گفتاری هستند."

بنابراین کاملاً روشن است که نظام سرمایه‌داری در ایران نیز ارمغان دیگری جز تشدید فقر و افزایش

دیگر جامعه.

آنچه در مورد جهان گفته شد در مورد ایران هم صادق است. درحالی‌که تمام ثروت کشور در دست گروه کوچکی از سرمایه‌داران و مقامات دولتی زد و انگل قرار گرفته، مردم ایران در منطقه خاورمیانه پس از آفریقا با اسفبارترین شرایط مادی و معیشتی، فقر و گرسنگی رو به رو هستند. وقتی‌که در ایران لااقل ۸۰ درصد مردم کشور زیرخط فقر قرار دارند، روشن است که کودکان این خانواده‌ها نیز در فقر شدید گرفتارند.

با توجه به نرخ تورم متجاوز از ۵۰ درصدی سال‌های اخیر، امروز دیگر کمتر کسی را می‌توان یافت که خط فقر را کمتر از ۲۵ میلیون تومان در هرامه تعیین کند.

بر طبق گزارش خبرگزاری دولتی ایلنا در نشست‌های مزدی ۱۴۰۲، رقم پیشنهادی حتی گروه تشکیل‌دهنده دولتی برای سبد معیشت یا همان خط فقر، بیش از ۱۸ میلیون تومان بود. ایلنا می‌افزاید: در همان زمان محاسبات مستقل کمیته‌ی دستمزد کانون عالی شوراها، گویای این بود که خط فقر از ۲۲ میلیون تومان گذشته است.

همین خبرگزاری وابسته به تشکیل‌دهنده دولتی اکنون می‌گوید "امروز خط فقر حداقلی در تهران ۳۰ میلیون تومان و در شهرستان‌ها حداقل ۲۳ میلیون تومان است... که البته برای یک خانوار متوسط ۳/۳ نفره بسیار حداقلی محاسبه‌شده است."

بنابراین روشن است که چرا اکنون لااقل ۸۰ درصد جمعیت کشور زیرخط فقر قرار دارند. ناگفته روشن است، وقتی‌که فقر در چنین ابعادی باشد، سفره مردم مدام کوچک‌تر و بسیاری از مواد غذایی ضروری از این سفره حذف شده‌اند. گزارش‌های متعدد حاکی از حذف یا کاهش مصرف اقلام ضروری مانند گوشت قرمز، برنج، حبوبات، شیر، ماست و دوغ و انواع میوه و سبزیجات از سبد غذایی خانوارهای ایرانی است. توأم با این وضعیت فاجعه‌بار، سال‌به‌سال بر تعداد کودکان فقیر و عواقب وحشتناک این فقر بر جسم و جان آن‌ها افزوده‌شده است.

با این حساب، کودکان متجاوز از ۲۲ میلیون خانواری که در زیرخط فقر زندگی می‌کنند، حتی بر طبق معیارهای یونیسف و بانک جهانی، که می‌گوید "تمام کودکان باید از خدمات ضروری از جمله آموزش، تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی و حمایت اجتماعی برخوردار باشند." کودک فقیر محسوب می‌شوند. این کودکان مردم زحمتکش و فقیر ایران، از تغذیه ضروری، امکانات درمانی و بهداشتی مناسب، امکانات آموزشی، ورزشی و تفریحی لازم و حمایت‌های اجتماعی مختلف برخوردار نیستند.

بر اساس آمارهای رسمی وزارت بهداشت دو سال پیش که هنوز اوضاع به وخامت امروز نبود، ۱۶ درصد کودکان زیر شش سال دچار سوءتغذیه هستند و ۸۰۰ هزار کودک در سنین رشد با کمبود انرژی، مواد پروتئینی و کمبود ریزمغذی‌ها مواجه‌اند، ۱۱ درصد کودکان از کمبود وزن و ۵ درصد دچار لاغری شدید هستند. این آمار در مناطق روستایی کشور به حدود دو برابر افزایش پیدا می‌کند.

محمدتقی حسینی طباطبایی دبیر علمی هجدهمین

## شکست افسانه ریشه‌کن کردن فقر شدید کودکان در جهان

بزرگترین سهم را در افزایش فقر دهه گذشته به خود اختصاص داده‌اند که از ۵۴ / ۸ درصد سال ۲۰۱۳ به ۷۱ / ۱ درصد در سال ۲۰۲۲ رسیده است. پس از آفریقا خاورمیانه هم این افزایش را نشان داده است.

حالا این گزارش می‌خواهد به اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل هشدار دهد که با کاهش نرخ‌های جاری، تحقق هدف پایان دادن به فقر شدید کودکان ممکن نیست. هفت سال پیش همه قول داده بودند که تا پایان ۲۰۳۰ به فقر شدید کودکان پایان دهند. به ادعای مدیر اجرایی یونیسف گویا باید تلاش مضاعفی را به کار گرفت که تمام کودکان از خدمات ضروری از جمله آموزش، تغذیه، مراقبت‌های بهداشتی و حمایت اجتماعی برخوردار باشند.

این ادعا در حالی است که سال‌به‌سال بر تعداد فقرای جهان افزوده شده و حتی بر طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۹، ۷۰ میلیون بر جمعیت زیرخط فقر افزوده شد و به بیش از ۷۰۰ میلیون رسید. آمار برنامه توسعه ملل متحد نیز می‌گوید: در سال ۲۰۲۳ از جمعیت ۶ / ۱ میلیاردی جهان ۱ / ۱ میلیارد نفر فقیراند.

البته گزارش مشترک نمی‌تواند دلیل و علت شکست را خود نظام سرمایه‌داری معرفی کند، بلکه به رشد جمعیت، اوضاع جوی، کرونا، شوک‌های اقتصادی، درگیری‌ها و امثالهم اشاره می‌کند. اما سؤال این است که چگونه در همین سال‌ها حجم سودها، سرمایه و ثروت سرمایه‌داران و انحصارات امپریالیستی به‌شدت افزایش یافته بدون اینکه اوضاع جوی، کرونا، رشد جمعیت،

شوک‌های اقتصادی و غیره مانعی بر سر راه آن باشد؟ به آمار رجوع کنیم.

ثروت میلیاردی‌های جهان هم‌اکنون متجاوز از ۱۲ تریلیون دلار است. به گزارش آکسفام از سال ۲۰۲۰ یک درصد ثروتمندترین‌های جهان تقریباً دو سوم تمام ثروت تولیدشده جدید به ارزش ۴۲ تریلیون دلار را به چنگ آوردند، تقریباً دو برابر پولی که ۹۹ درصد پائینی جمعیت جهان به دست آورد. گزارش آکسفام می‌گوید ۹۵ انحصار انرژی و مواد غذایی در ۲۰۲۲ سودشان به بیش از دو برابر افزایش یافت. ۳۰۶ میلیارد سود بادآورده. این در حالی است که لاقفل ۱ / ۷ میلیارد کارگر در کشورهای زندگی می‌کنند که تورم باعث کاهش دستمزد آن‌ها شده است و ۸۲۰ میلیون انسان گرسنه‌اند.

دارائی میلیاردی‌ها هر روز ۲ / ۷ میلیارد دلار افزایش می‌یابد. این رقم بیش از ۶ برابر آنچیز بیست که ۹۰ درصدی به دست می‌آورند. یک مالیات ۵ درصدی بر میلیاردی‌ها ۱ / ۷ تریلیون در سال می‌شود که با آن می‌توان ۲ میلیارد نفر را از فقر نجات داد.

وقتی که آکسفام از قول بانک جهانی اعلام می‌کند به نظر می‌رسد با بزرگترین نابرابری و فقر پس از جنگ جهانی دوم مواجهیم، روشن است که ادعای برانداختن فقر شدید با همان معیار مسخره ۲ / ۱۵ دلاری از همان آغاز افسانه بود و اساساً خلاف مکانیسم سیستم سرمایه‌داری است. این مکانیسم به همه می‌گوید: انباشت ثروت در یک‌قطب جامعه سرمایه‌داری همراه است با انباشت فقر در قطب در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1037 September 2023



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

#### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی